

## دلایل تأثیر گذاری انسان بر جهان از طریق تطابق و

### تشابه با قوای آسمانی (عقل، نفس و فلک)

#### از منظر ابن سینا و ملاصدرا

محمد نجفی برزگر\*

حمید ملک مکان\*\*

عباس قربانی\*\*

حسین رهنمایی\*\*



#### چکیده

فیلسوفان اسلامی حوادث جهان مادی را متأثر از حوادث عالم افلاک می‌دانند. آن‌ها معتقدند، انسان از طریق تطابق و تشابه با قوای آسمانی (عقل، نفس و فلک) توان تأثیر گذاری بر روی جهان مادی از غیر طرق عادی را داراست. این تحقیق در پی بررسی و مقایسه دلایل فیلسوفان مسلمان (با تأکید بر آرای ابن سینا و ملاصدرا) بر این ادعا و ارزیابی آن‌ها از حیث منطقی است؟ در این مسیر با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای ادله دو فیلسوف استخراج، مقایسه و ارزیابی شده است. نتیجه تحقیق آن است که اموری همچون تشابه در کیفیت، تشابه در حرکت و تعادل وجودی مثبت شباهت انسان با فلک و

\* دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، ایران  
(نویسنده مسئول: m.najafi.b@ut.ac.ir)

\*\* استادیار گروه مبانی نظری اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

دلیل تأثیرگذاری آن بر جهان است. انسان با توجه به مواردی نظیر دعا و تأثیر تعقل نفوس آسمانی در استجاب آن، معجزه و مشابَهت با قوای آسمانی، تصوّر معقول و اتصال با عقل فعّال قادر بر تأثیرگذاری بر جهان است. ادله اصلی فیلسوفان تمثیل از نوع منصوص العله است و از حیث منطقی واجد اعتبارند.

**کلیدواژه‌ها:** نفس، تأثیر اعمال، جهان، ملاصدرا، ابن‌سینا، افلاک.

## بیان مسئله

بر اساس آموزه‌های دینی و تجربیات تاریخی، اعمال انسان بر جهان مادی در دنیا تأثیر می‌گذارد. در منابع نقلی آثار گوناگونی برای اعمال انسان‌ها ذکر شده است. آثاری از خیرات و شرور که حاکی از رابطه اعمال و رفتار انسان با حوادث جهان است. رابطه‌ای که چشم‌ظاهربین آن‌ها را در نمی‌یابد و تنها با هدایت عقل و نقل می‌توان بدان پی برد.

آگاهی انسان از این رابطه و باور به آن، در گزینش نوع ایدئولوژی و منش زندگی او تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا انسان بر اساس حب به ذات و میل به صیانت نفس، علاقه‌مند به اعمالی است که بازتاب مثبت دارد و از اعمالی که باعث بازتاب منفی است گریزان است. با وجود اهمیت موضوع، اما از آنجاکه انسان موجودی خردورز است، برای پذیرش آن باید مجاب شود و بدین منظور وجود دلیل عقلی ضرورت می‌یابد. ملاصدرا و ابن‌سینا هر کدام با بهره‌بردن از نوع جهان‌بینی و تبیین فلسفی خاص خود، حقایق عالم وجود را تبیین نموده‌اند. تفاوت این دو نگاه بازتاب و ملازمات خاص خود را دارد. هر دو فیلسوف مشی یکسانی پیموده‌اند و تنها در برخی از موارد با یکدیگر اختلاف دارند.

پیش‌از این کارهایی در این موضوع انجام شده است. «بررسی تأثیر اعمال انسان در خیر و شر تکوینی» پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مصطفی‌دهب‌اشی است که در آن مروری اجمالی بر نظرات برخی اندیشمندان اسلامی دارد. «بررسی تحلیلی نقش انسان بر طبیعت از دیدگاه قرآن و روایات شیعی» پایان‌نامه محمد اسماعیلی است که در آن از نگاه آیات و روایات به این موضوع پرداخته است. مقاله «مراتب متعدد وجودی انسان و تطبیق آن بر مراتب عالم کبیر و قرآن کریم از منظر عارفان مسلمان» از حسین مظفری در مجله معرفت است که در آن مراتب متعدد انسان و اتحاد وجودی او با مراتب عالم بحث شده است. مقاله «نقد و بررسی دخالت افلاک و اختران بر سرنوشت

انسان در شاهنامه فردوسی «نوشته سوزان جهانیان و حسین بهزادی که این موضوع را از منظر ادبیات شعری بررسی کرده است. هیچ‌یک از تحقیقات بالا به‌صورت ویژه به ادله فلسفی این موضوع و بررسی منطقی آن نپرداخته است.

وجود فلک در جهان‌بینی سینیوی و صدراپی امری مبرهن است؛ زیرا خدای تعالی بسیط محض و واحد از جمیع جهات است و طبق قاعده الواحد جز واحد از او صادر نمی‌شود. اولین موجود صادر از او عرض نیست؛ چون نیازمند موضوع است. پس یکی از جواهر: جسم، ماده، صورت و یا عقل است. جسم مرکب از ماده و صورت است و ماده و صورت در تحقق به یکدیگر و نفس به بدن وابسته‌اند؛ لذا اولین صادر از حق تعالی عقل خواهد بود که در عین بساطت و تجرد معلول خداوند است به سبب همین نقص ذاتی، قابلیت صدور کثرات فراهم می‌شود؛ بدین ترتیب نظام کثرات عالم به سبب صدور عقول، اجرام و نفوس فلکی سامان می‌یابد. عقل دهم به کمک حرکت اجرام سماوی هیولای عالم عناصر و صورت‌های آن‌ها را ایجاد می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۶-۷۷). فلک جسم شفاف کروی و محیط به عالم است و به تعبیر دیگر جرمی صاحب نفس است که نفسش از جرم و جرمش از نفس صادر نشده؛ بلکه هر دو از علتی برابر صادر شده‌اند (جاسم، ۱۴۲۹: ۲۹۹). ملاصدرا نفس را متولد از عقول، نفوس آسمانی و فلک مایل می‌دانست (زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۸۸). عقل فعال، نفس و فلک مربوط به آن سه ضلع تشکیل‌دهنده قوای آسمانی‌اند که آثار بی‌شماری بر جهان مادی دارند.

بخش اعظم مباحث مربوط به افلاک مبتنی بر قبول هیئت بطلمیوسی است که در فیزیک جدید مورد انکار است، اما همچنان در میان فیلسوفان مسلمان مورد اعتناست (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۴). بسیاری از محققین فعلی با استدلال به بطلان افلاک بطلمیوسی از کنار بسیاری از مباحث عمیق فلسفی مربوط به فلک به آسانی می‌گذرند در صورتی که باور به وجود فلک و خواص آن، لزوماً به معنی قبول هیئت بطلمیوسی نیست (اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۸۷). به اعتقاد فیلسوفان شناخت فلک حائز اهمیت است؛ زیرا آنچه در عالم محقق شده و خواهد شد در نفوس فلکی مکتوب و ثابت است. آن‌ها به نتایج حرکت‌های خود عالم‌اند زیرا صور موجودات از عالم عقل بر وجه کلی در نفوس فلکی خصوصاً در نفس فلک اقصی که قلب عالم یا به تعبیری انسان کبیر مرتسم می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۲۹۱).

## ۱. دلایل تأثیرگذاری قوای آسمانی بر جهان از نگاه فلاسفه

قوای آسمانی از عقل دهم، نفس و فلک متعلق به آن تشکیل شده است. این قوا بر روی قوای مادون خود (ماده) تأثیر می‌گذارند. انسان با شناخت و استفاده این قوا قادر است بر روی عالم تأثیرات مفید بگذارد. از نظر ابن‌سینا فلک دارای عقل و نفس است. با عقلش کلیات را ادراک می‌کند و با نفسش امور جزئی عالم را تنظیم می‌نماید. وظیفه عقل دهم (عقل فعال) اخراج موجودات از قوه به کمال و فعلیت است (سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۴۷). عقل فعال ذاتش را تعقل می‌کند؛ لذا او عقل و معقول برای ذاتش است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۹۹). عقل فعال در مراتب عقول هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد اثر می‌گذارد و عامل کمال آن‌ها می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۹۲: ۱۷۰). ملاصدرا همچون ابن‌سینا قائل به «عقل فعال» است. ابن‌سینا «عقل فعال» را یکی از موجودات سلسله عقول معرفی می‌نماید؛ اما ملاصدرا آن را قوه‌ای لطیف می‌داند که دارای وحدتی جامع است و وحدت آن شامل جمیع نشئات گوناگون و کثرت‌های متعدد از عوالم عقلی و نشئات جسمانی است. او فیاض عالم ناسوت و موجب خروج نفوس از قوه به فعل و از نقص به کمال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۷۴). وای این عالم، عالم عقل مجرد است که واحد شخصی است و بر این کره، فلک الافلاک متخیله، متصوره، متفکره و صاحب‌نفس محیط است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۴).

### ۱.۱. حدوث عالم

ابن‌سینا اجتماع قوای فعال و منفعل زمینی را حادث می‌داند و از آنجاکه هر حادثی محدثی دارد، چاره‌ای از استناد این قوا به قوای فعال آسمانی نیست (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۵۲۱).

### ۲.۱. تعقل نفوس آسمانی و وجود موجودات

قوای آسمانی همچون انسان متشکل از جرم فلکی، نفس و عقل هستند، جرمشان مادی و نفس و عقلشان مجرد است. هر حرکتی که در نظام افلاک صورت می‌گیرد، حرکتی به سمت معشوق و معقول بالاتر است و لذا حرکت جهان مادی تحت نظام حرکات قوای آسمانی است. علم به علل و عوامل نخستین منجر به علم به چگونگی ایجاد حوادث بعدی می‌گردد. علم موجودات مجرد عقلانی کلی و علم نفوس به عالم ماده، به صورت جزئی است. نفوس اجرام آسمانی، معانی جزئی را به صورت غیرعقلی محض ادراک می‌نمایند؛ زیرا نفوس اجرام آسمانی مدرک معانی جزئی‌اند و معانی جزئی

سبب برای عالم ماده‌اند و علم به سبب موجب علم به مسبب است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۵۲۲). نفوس آسمانی در سلسله نظام خلقت حق، سرآغاز وجود پدیده‌ها هستند. اگر آن‌ها علل نخستین پدیده‌های را تعقل کنند، آن چیزی که پیدایش‌اش اولویت دارد به وجود خواهد آمد. سرآغاز وجود صورت‌های جهان مادی، علم به تصورات علل است. این تصورات باید ممکن باشند و علل آسمانی قوی‌تر از آن‌ها نباشد. تعقل امری توسط نفوس آسمانی عامل اصلی پدید آمدن یک موجود در جهان مادی است (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۳۶۷-۶۹). بدین صورت که عقل فلک، اشیاء را ابتدا تعقل و سپس تخیل می‌نماید؛ ولی انسان اشیاء را ابتدا تخیل و سپس تعقل می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۳).

## ۲.۱. قاعده امکان اشرف

بر اساس قاعده امکان اشرف هر موجودی از اشرف به اخس خلق شده است (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۲۰۶). حوادث عالم را نمی‌توان مستقیماً به خدا و عقول نسبت داد؛ زیرا حوادث عالم جزئی و متغیر است و باید به نفسی مدبّر نسبت داد. از آنجاکه شیئیت شیء به صورت آن است تصوّر آنکه عالم دارای نفس باشد مشکل نیست. اگر اثبات شود که این عالم دارای نفس کلیه بوده که مدرک کلیات است؛ ماده عالم، انسانی کبیر است که انسانیت آن حقیقی است و همچنان که اعضاء به وحدت شخصی انسان ضرر نمی‌رسانند، اجسام و ماده عالم نیز به وحدت شخصی نفس انسان کبیر آسیبی وارد نمی‌سازد (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۳-۸۸)؛ بنابراین بر اساس این قاعده حوادث عالم به نفس نسبت داده می‌شود و آن نفس در عالم تأثیر می‌گذارد. این مطلب مبتنی بر اثبات نفس ناطقه برای فلک است و جهت اثبات آن لازم است حرکت ارادی فلک اثبات گردد؛ به صورتی که هر حرکتی که غایت و فاعل داشته باشد ارادی است. نفس ناطقه فلک از طریق غایت قابل اثبات است؛ زیرا فلک موجودی «کائن» است و قابل نمو و رشد نیست؛ بنابراین به‌مانند نفس حیوانی مبتنی بر غایات شهوی و غضبی نیست؛ بنابراین حرکت فلک برای مراد کلی و عقلی صادر می‌گردد و فعلی که برای مراد کلی و عقلی باشد، صدور آن به‌وسیله نفس ناطقه است پس حرکت «فلک» از نفس ناطقه صادر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۶).

حرکت فلک نامتناهی است؛ زیرا ناشی از اراده‌های جزئی و پیاپی است و لذا حرکت آن دائمی آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۰۸). امر نامتناهی از قوه جسمانی صادر نمی‌شود

و منشأ صدور آن باید مجرد باشد. آنی که به وسیله عقل امداد می‌شود و به او تشبیه پیدا می‌کند، نفس ناطقه است پس فلک نفس ناطقه دارد.

عدم انتساب حرکات فلک به عقل به این علت است که: فاعل مباشر تحریک باید متحرک و دارای قوه باشد و با حرکت از قوه خارج گردد. از آنجاکه عقل امری ثابت و غیر متغیر است و اوضاع فلک در تبدیل و تغییر است؛ بنابراین عقل که ثابت است فاعل محرک فلک نخواهد بود و به نفس که فاعل جزئیات است نیاز دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۳۰-۳۵).

## ۲. تطابق و تشابه انسان با قوای آسمانی (نفس، عقل و فلک)

### ۲.۱. تطابق مراتب انسان صغیر با عالم کبیر:

انسان نسخه اجمالی عالم کبیر است و عالم نسخه تفصیلی انسان صغیر است. انسان یا نسخه صغیر مشتمل بر بدن، خیال، عقل و روح است که نظایر آن‌ها در عالم کبیر به ملک، ملکوت، جبروت و لاهوت موجود است (عصار، ۱۳۷۶: ۴۱۸). هر قسمت از عوالم مطابق، موازی، ملازم و مرتبط با دیگر قسمت‌های آن است؛ مثلاً عالم اجسام در برابر عالم ارواح، عالم عناصر در برابر عالم افلاک، عالم نفوس در برابر عالم عقول و... است (میرداماد، ۱۳۷۴: ۴۴۹).

### ۲.۲. تشابه در کیف

تشابه در دو امری که وحدت غیر حقیقی با هم دارند اتحاد در کیف است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۸۰). کیف به تبع محل قابل قسمت است و در حرکت رو به اشتداد و کمال که به تبع جوهر است نیز وجود دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۹) کیف غیر مختص به کم (غیر قار) یا از باب کمالات است و یا از باب استعدادات. نوع کمالات آن یا محسوس‌اند و یا غیر محسوس، و محسوس آن بعضی راسخ در محل‌اند مانند لطافت و ظرافت در بعضی از سنگ‌های زینتی و زیبایی‌اند ام در انسان و بعضی غیر ثابت مانند زیبایی و نقش و نگار در صورت زن و یا مرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۹).

قسم دوم (کیف غیر محسوس) نیز بعضی ثابت و راسخ در محل‌اند که به نام ملکات معروف‌اند (مانند علم و شجاعت) و بعضی غیر ثابت و قابل زوال (مانند سرخ‌رویی در شخص خجالتی) که به نام حالات نامیده می‌شوند و هر دو قسم مختص به موجودات دارای نفس هستند

(خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۸۲).

حالت و کیفیت در افلاک و در عالم عناصر به نسبت وضعیّت آن‌هاست. هر نسبت وضعیّت و تبدّلی که در افلاک و عناصر رخ دهد طبیعتی خاصّی از آن فلک و یا عنصر را به عالم می‌دهد پس ترکیب نسبت‌ها سبب امتزاج نسبت‌های اجرام فلکی و عالم عناصر است و به لحاظ کیفیات ویژه‌شان مانند خسوف و کسوف، در عالم تأثیر می‌گذارند، همچنین نفوس افلاک در نفوس این عالم و عقول افلاک در افاضه معقولات به انسان‌ها تأثیر دارند. نفس فلکی در کمالاتی که از آن صادر می‌شود مؤثر است. کمالات صادر از نفس فلکی عناصر طبیعت‌اند که در حقیقت از عقل صادر شده‌اند ولی چون با کمک و تأثیر نفس فلکی صادر گردیده‌اند، به نفس فلکی مستند می‌گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۸).

تشابه در کیف در کمالات محسوس و غیرمحسوس میان انسان و فلک هر دو مشترک است؛ زیرا هر دو دارای نفس‌اند و به زیبایی، لطافت و علم توصیف می‌شوند و در باب استعدادات نیز هر دو به کمال بالاتر کشش دارند و درصدد به فعلیّت رساندن قوای خویش‌اند.

### ۳.۲. تشابه در حرکت

انسان و فلک هر دو درصدد به فعلیّت رساندن قوای خویش‌اند، هر دو برای به فعلیّت رساندن قوای خویش باید به مرتبه بالاتر بنگرند و به سمت آن حرکت نمایند. فلک و کواکب از تعقلشان لذّت می‌برند و به تبع آن حرکت می‌کنند و حرکت فلک به خاطر شباهت پیدا کردن به عقل است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۴۲). همچنان که انسان چیزی را تخیّل می‌نماید و از تخیّلش شوق و نشاط در او به وجود می‌آید و حرکات را به تبع آن انجام می‌دهد، فلک نیز به مرتبه بالاتر می‌نگرد و از شوق و نشاط آن مرتبه به حرکت درمی‌آید، تنها تفاوت میان فلک و انسان آن است که فلک غایت را با حرکاتش تصوّر می‌کند؛ ولی انسان غایت را تصوّر نمی‌نماید (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۳).

افلاک دارای نفس ناطقه‌اند لذا حیّ و ناطق‌اند و برای هر کدام معشوقی از عقول است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴۹). معشوق افلاک حقیقتاً حق تعالی است و فرشتگان مقربّ یا عقول معشوق‌های میانه‌اند. هر یک از اجرام عالی و ستارگان از معشوق خود لذّت نرانی فراوانی می‌برند. این لذات بسیار و انوار جاودان در قالب هیئتی بر نفس فلکی وارد می‌شوند و در بدنه فلک تأثیر

می‌گذارند و بدنهٔ فلک را به حرکت یکنواخت وامی‌دارند. فلک دارای وضع بالقوه است و اگر مانعی برای فعلیتش نباشد باید به مرحلهٔ فعلیت وارد شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۴۸).

انسان نیز همچون فلک در جهت به فعلیت رساندن قوای خود و حرکت به سمت مراتب بالاتر است. قوه و فعل بیان دیگری از جهات و ابعاد انسان است. کمال انسان در رسیدن به فعلیت و خروج از قوه است (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۳۱۰-۱۲). به هراندازه انسان در فاعلیت کامل‌تر باشد فعل او در غیر خود تأثیر بیشتری می‌گذارد (ابن‌سینا، ۱۳۶۰: ۸۸) نفس انسان اگر بتواند به عقل بالفعل تکامل یابد برترین انسان و سرچشمه فضائل عملی خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

نفس انسان در حرکتی جوهری به‌جانب کمال و فعلیت وجودی از نشئه دنیوی به نشئه اخروی در حرکت است. این حرکت در مراتب عقل انسانی از مرتبه عقل هیولانی و بالملکه به مرتبه عقل بالفعل و عقل بالمستفاد است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۲: ۱۰۷۴).

#### ۴.۲. تعادل وجودی

عدم غلبه کیفیات متضاد در جرم فلکی منجر به حفظ تعادل میان آن‌ها می‌گردد و اگر تعادل آنان از میان برود افلاک دچار فساد می‌گردند. روح انسان نیز فاقد تضاد است و در وساطت میان نفس و بدن حالت تفریط و افراط ندارد. روح در لطافت و صفا همچون فلک است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۱۵-۱۶)؛ بنابراین در انسان و فلک امری وجود دارد که منجر به حفظ تعادل وجودی‌شان می‌گردد و لذا وجه تشابه میان انسان با فلک در وجود متعادلشان است.

#### ۳. کیفیت فرآیند تأثیرگذاری انسان بر امور خیر و شر بر اساس مطابقت و مشابهت با

##### قوای آسمانی

##### ۳.۱. علت قدرت نفس

پس از اثبات تأثیرگذاری قوای آسمانی بر حوادث جهان و وجه تشابه انسان به قوای آسمانی به وجه شبه‌های مذکور، لازم است کیفیت و نحوه تأثیرگذاری انسان بر اساس این تشابه در امور خیر و شر بررسی گردد.



میزان قدرت یافتن نفس در انصراف از عالم ماده، توجه به عالم مجردات و به فعلیت رسیدن است؛ اما نفس چگونه به فعلیت می‌رسد؟ از آثار دو فیلسوف علل مختلفی در فعلیت قوای انسان استنباط می‌شود که بدین شرح‌اند.

انسان به اقتضای خلقت اولیه دارای قوه است. نفس به تدریج با اعمال خود از قوه به فعلیت خروج می‌یابد و به هر میزان که نفس از قوه به فعلیت برسد به همان میزان دارای قدرت تأثیرگذاری بر عالم می‌گردد. به اقتضای خلقت اولیه، نفوس ما انسان‌ها عاقل بالفعل نیستند؛ بلکه به اسبابی نفس از حالت قوه به فعلیت می‌رسد (اثیر الدین ابهری، ۱۴۲۲: ۳۴۵-۵۰). نفس دارای قوای متعددی همچون حواس ظاهری و حواس باطنی است. توجه نفس به یک قوه، او را از قوای دیگر بازمی‌دارد. نفس قوی کمتر به شواغل حسی می‌پردازد (ابن‌سینا، ۱۳۹۲: ۴۷۰-۷۱). اگر نفس از اراده مؤید به شوق استفاده نماید افعالش تامّ می‌گردد و در امور خارج از بدن خود قادر بر تأثیرگذاری خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۳۶۰: ۹۰).

بر طبق قواعد فلسفی، هر موجودی که دارای علت کامل‌تر باشد، کامل‌تر است. در عالم عقول و جهان مجردات موجودی کامل‌تر است که دارای علت کامل‌تر باشد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۶-۲۹۷). موجودات طبیعی در جهان طبیعت به مقتضای حرکت جوهری خویش پیوسته از مرحله قوه به مقام فعلیت و از نقص به کمال رهسپارند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۸۳). اگر نفس استعداد دریافت صور جزئی را به دست آورد، عقل فعال بر او اشراق نور خواهد داشت و نفس به فعلیت می‌رسد (اثیر الدین ابهری، ۱۴۲۲: ۳۴۵-۵۰).

فعلیت و قدرت نفس رابطه مستقیمی با شادی دارد. ترس و اندوه باعث انقباض نفس و شادی و نشاط باعث انبساط نفس است. شادی عارف از ناحیه حق است و چون حق سرچشمه قدرت است؛ لذا عارف قدرتمند می‌گردد و امکان تصرف در خارج را خواهد داشت (ابن‌سینا، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۶۵-۴۶۶).

منشأ قدرت نفس عدم اشتغال به قوای طبیعی است. اگر نفس انسان به تدبیر قوای طبیعی نپردازد و متأثر از آن‌ها نگردد قدرت تصرف بر عالم ماده را خواهد یافت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۷۱).

منشأ قدرت در انسان کامل، خیر و فضیلت نفسش است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۵۷۱)؛ اما در افرادی نظیر ساحر و کاهن، قوه واهمه قوی آنان است که معانی و اشیای جزئی غیر موجود را صورت می‌دهند و یا در نفوس مردم القا و تلقین می‌نمایند (همان: ۱۵۶۶). خود تلقین صحت به مریض موجب سلامتی و چشم‌زخم از نفس شرور موجب آثار تخریبی است (همان: ۱۵۶۹). در مجموع آنچه موجب قدرت تسخیر و تصرف می‌گردد استیلا و وجودی بر وجود دیگر است. هر موجودی که مرتبه وجودی‌اش را بالا ببرد قدرت تصرف و تسخیر موجودات پایین‌تر از خودش را به دست می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۴۲۷). همه امور خارق‌العاده به اذن خدا از مبدأ نفسانی صادر می‌گردد؛ اما نفوس انبیا بر اسباب ظاهری غالب و پیروز است (طباطبایی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۰۵).

### ۳. ۲. تأثیرپذیری نفس مجرد از اسباب عالی (عقل فعال) و مشابهت با آنها

در بحث گذشته علل قدرت‌یافتن نفس و تجرّدش مطرح شد، در این قسمت نحوه تأثیرپذیری نفس مجرد از قوای فلکی خصوصاً عقل فعال مورد بحث قرار می‌گیرد.

نفوس اجرام آسمانی مدرک اسباب معانی جزئی (عقول مجرد) اند و علم به سبب موجب علم به مسبب است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۵۲۲). همه صور علمی در عقل فعال نقش بسته‌اند و به هنگام ادراک نفس، صور مجرد از عقل فعال افاضه می‌شوند و در نفس منطبق می‌گردند (ابن‌سینا، ۱۳۹۲: ۱۷۵) اگر نفسی در علم و عمل با فطرت یا اکتساب به حدی برسد که شبیه و برابر عقل فعال گردد، از بدنش مفارقت می‌نماید و قدرت تأثیرگذاری‌اش همچون عقول آسمانی می‌گردد (ابن‌سینا، بی‌تا: ۳۳۶-۳۷). شباهت با عقل فعال بر اثر ریاضت یا عبادت نفس به دست می‌آید و در آن صورت نفس را مانند امر مجرد می‌گردد و همچنان که حالات نفس از تصورات، تصدیقات و باورها آثاری بر بدن دارد نفس می‌تواند از بدن عبور کند و بر روی اجسام و افراد دیگر اثر بگذارد (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۴۸۲).

نفس بر روی بدن و مزاجش، عالم خارج و تغییر عناصر عالم تأثیر می‌گذارد؛ زیرا نفس از اسباب عالی است و به خاطر وجود مناسبت و مشابهت با اسباب عالی قادر است به مواد صورت قوام دهنده بدهد. اگر خیالی در نفس قدرت بگیرد عنصر بدنی صورت یا کیفیت مناسب آن را قبول خواهد کرد زیرا نفس در بدنش قرار ندارد؛ بلکه بدنش را تدبیر می‌نماید. نفس اگر ارتباط با اسباب عالی بیابد

قدرت دگرگونی عنصر بدنی خویش را از حالت طبیعی به دست می‌آورد و از ماده بدنی خود تجاوز می‌کند و دیگر غرق در تمایلات بدنی خود نمی‌گردد. اگر نفس به این اعتقاد برسد که صورت خاصی باید ایجاد گردد ماده‌ای که توانایی انفعال از آن صورت را دارد منفعل می‌شود و اگر این تصور در کلیت عالم و افلاک باشد، کل طبیعت از عمل نفس متأثر می‌گردد و اگر این تصور در جزئی از طبیعت باشد جزئی از طبیعت متأثر می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۴۸۱).

هرچقدر تجرد نفس بیشتر گردد و تشبه به اسباب آغازین پیدا کند قوه تأثیرگذاری‌اش در موجودات مادون خود بیشتر می‌گردد و همچنان که نفس مجرد با تصور و توهم سبب حدوث تغییرات در هیولای بدن می‌گردد در غیر بدن خویش نیز همچون هیولای عالم تأثیر می‌گذارد (صدرالدین شیرازی، بی‌تا ب: ۴۸۲). اگر نفس توجه به خدای خویش بکند و از بدنش منصرف گردد، خیراتی که با او مناسبت دارد را دریافت می‌کند و چه بسا با طهارت از شواغل به حدی برسد که بر او قوه کرامت افزوده گردد و بتواند در عالم عناصر تأثیر گذارد (صدرالدین شیرازی، بی‌تا الف: ۲۰۸).

از منظر ملاصدرا عقل هیولانی قوه مشابهت با مبدأ فاعلی خود را دارد و با مشابهت با عقل فعال از قوه به فعل می‌رسد. انسان با فعلیت عقل هیولانی خود به عقل بالفعل، عالمی عقلی می‌گردد. صورت تمام معقولات را در ذهنش می‌آورد و خودش کل عالم می‌گردد. اگر صورت چیزی برای چیزی حاصل گردد آن چیز خودش فی‌نفسه عالم می‌گردد. عقل هیولانی مستعد است که عالم به هر چیزی گردد؛ زیرا تشبه به عالم عقلی می‌یابد و ماهیت و صورت هر موجودی در آن قرار گیرد (صدرالدین شیرازی، بی‌تا ب: ۹۷-۱۰۰). تشبه به عقل فعال موجب قدرت یافتن نفس جهت تأثیر در جهان است. نفس ابتدا از عقل فعال متأثر می‌گردد و پس از شباهت به عقل فعال قدرت تأثیر اعمال عقل فعال را از خود بروز می‌دهد. انسان در اولین حالات تعقلش عقل، معقول و عاقل بالفعل نیست و اگر معقولات را در خود حاصل نماید عقل بالفعل می‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۳۸). عقل هیولانی با اتصال به عقل فعال خود را به مرتبه آن عقل می‌رساند و در آن صورت، به سعادت و کمالی دست‌یافته که او را به منزله ملائکه قرار می‌دهد (همان: ۳۳۹-۳۴۳).

### ۳.۳. تصوّر معقول و اتصال با عقل فعّال

در قسمت قبل نحوه اتصال نفس به عقل فعّال مورد بحث قرار گرفت، در این قسمت نحوه تأثیرگذاری نفس از طریق این اتصال تبیین می‌گردد.

قوه متصرفه انسان بالذات در اختیار وهم است؛ زیرا وهم برخلاف عقل قادر است جزئیات را ادراک کند و عقل با واسطه وهم جزئیات را ادراک می‌کند. قوه واهمه جزئیات را در نزد عقل حاضر می‌کند تا عقل آن‌ها را با ترکیب صورت‌بندی کند (ابن‌سینا، ۱۳۹۲: ۱۵۹). نفسی که به فعلیت رسیده، قدرت تفکر، تصوّر، خیال و وهم چنین شخصی به مرتبه‌ای والا ارتقا می‌یابد و با هر کدام از این مراتب در عالم تأثیر می‌گذارد. دلیل اصلی این تأثیرگذاری بر جهان مادی ارتقای قوه واهمه و خیال و شباهت به عالم بالا یا قوای سماوی است.

قوای نفس (قوه واهمه) در همراهی یا عدم همراهی اجسام و تأثیر برخی از اجسام در برخی دیگر دخالت دارد. تأثیر در اجسام و ظهور آثار غریبه به این شرط است که اولاً از خواص مخصوص هر جسم استفاده گردد ثانیاً میان اجسام وضع و فاصله مناسب رعایت گردد. ثالثاً میان اجسام و قوای سمائی مناسباتی باشد (ابن‌سینا، بی‌تا: ۲۲۲-۲۶). سوق قوه واهمه به سمت مطلب مورد نظر و توقف قوه خیال علت آگاهی از غیب و کهنات است (ابن‌سینا، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۸۳).

از منظر ملاصدرا نحوه تأثیرگذاری فلک (عقل فعّال) در جهان مادی، تصوّرات نفوس آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۲). علم عقل فعّال به علل نخستین یک پدیده منجر به فراهم آمدن علل بعدی می‌گردد و از تصوّرات آسمانی آنچه اولی و قابل خلق در نظام وجود باشد توسط خدا وجود می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۰۶). نفوس فلکی سبب تأثیرات در زمین و آسمان‌هاست، این نفوس صور قبلی را خلع و صور جدید بدان‌ها می‌دهد. نفس انسان با رسیدن به کمال فعلیت و قوت و شباهت به نفوس فلکی مؤثر در هیولای عالم واقع می‌شود. نفوس فلکی در اجرام خویشت و نفس انسان کامل در کل عالم مؤثر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۵۵۸-۱۵۶۰).

تأثیرگذاری معقولات نفس انسان بر جهان خارج بر اساس اتحاد معقول با موجودات خارجی و ایجاد آن توسط نفس مهذب متصل به عالم ملکوت به تصوّر معقول است. مجرد به ذات خود علم دارد

و عقل اول جوهری مجرد است که علت صدور همه موجودات است پس به همه موجودات علم دارد. اتحاد عقل و عاقل و معقول می‌رساند مجرد عین علم و عقل است (سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۵۵-۵۶). هر صورتی که از فاعل صادر می‌گردد برای فاعلش حاصل است؛ بلکه حصول فی‌نفسه صورت، حصول برای فاعلش است. مناط عالم شدن یک شیء به شیء دیگر حصول صورت آن شیء برای عالم است. نفس انسان در ذاتش عالمی خاص دارد که قابلیت حصول تمام موجودات در ذات خود از جواهر و اعراض را دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۲۶) به طوری که انسان چیزی را نمی‌شناسد مگر به واسطه آنچه در ذاتش می‌یابد و در عالمش مشاهده می‌نماید (صدرالدین شیرازی، بی تا الف: ۲۸۹-۹۰).

آنچه از صور عقلی و خیالی نزد انسان است سایه وجودات خارجی است که خدا در عالم خارج ایجاد کرده است. ماهیت شیء در نزد انسان و خدا یکی است؛ اما وجودات نزد هر دو یکی نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۸). علم مجردات حضوری است و موجودات نزد آنها حاضرند و وجوداتشان افزای می‌گردد (سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۵۵-۵۶) افراد مجرد از مادیات به علت شدت اتصالشان به عالم قدس و کمال قوتشان قادر بر ایجاد موجودات در خارج از نفس خود هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۸). انسانی که از قوه به فعلیت برسد مجرد می‌گردد و با موجودات مجرد متحد می‌گردد. انسان مجرد علمش عین حضور آن شیء مجرد نزد او می‌گردد و می‌تواند بر روی مجردات تأثیر بگذارد. باتوجه به آنکه عالم ماده نسبت به دیگر عوالم ضعیف‌تر است. علم به مجردات، علم به مادیات را در برمی‌آورد و مادیات در حضور فرد مجرد قرار می‌گیرند (سبزواری، ۱۳۷۶: ۲۵۵-۵۶). هرچقدر یک موجود به مبدأ اول نزدیک‌تر باشد، شباهتش به آن مبدأ بیشتر و بساطتش بیشتر و موانع نقصش کمتر می‌گردد. اتحاد میان او و مدرکاتش قوی‌تر می‌گردد و هر آنچه او تصور کند در دایره عالم وجود محقق می‌گردد (حسینی همدانی و کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۹۷-۲۹۸). قدرت خیال چنین شخصی که به مبدأ اول نزدیک شده است برای برخی به قدری قوی می‌گردد که متخیلاتش با محسوسات یکی می‌شود و تنها اهل فنّ توان تشخیص محسوس از متخیل آنان را دارند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۵).

#### ۴. مصادیق تأثیرگذاری انسان بر جهان از طریق مشابهت و مطابقت با قوای آسمانی

##### ۴.۱. تأثیر دعای انسان بر جهان از طریق تشابه و تطابق با قوای آسمانی

خدا عالم را به صورت نظام‌مند و به اسباب آفریده است. استناد دعا و اجابت آن به خدا و اسباب هر دو صحیح است آن چنان‌که بسیاری از امور را به صورت طولی به خدا و وسایط هر دو استناد می‌دهیم. نفوس آسمانی نیز از اسباب و نظامات عالم‌اند و دعا تأثیر فاعلی در عقل فعال است (میرداماد، ۱۳۷۴: ۴۵۰).

انسان می‌تواند از طریق دعا بر امور آسمانی تأثیر بگذارد (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ۳۶۴) نفوس فلکی امور را به وجه حکمت آن تصوّر می‌نمایند و تابع حکمت می‌نمایند. انسان وجه حکمت در نفوس فلکی را نمی‌داند؛ لذا از تغییرات متضاد با خواسته‌اش متعجب می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۰۴). اگر انسان وجه حکمت حرکات فلکی را بدانند از اتفاقاتی که نفوس فلکی برای او رقم می‌زند تعجب نمی‌کند. چنین کسی برای به دست آوردن نتایج مطلوب خودش را با حرکات حکمت‌آمیز فلک تنظیم می‌نماید.

علت استجاب دعا توافقی هم‌زمان اسباب با هم به‌خاطر حکمت الهی است. بدون دعا سبب شیء ایجاد نمی‌گردد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۷). علت آنکه دعا عامل حدوث امر خواسته‌شده است آن است که دعا و امر متصور معلول علت واحدی هستند و چه‌بسا یکی از آن دو علت دیگری باشد (همان: ۴۸). علت تأثیرگذاری دعا علم خدا به دعای انسان است. اگر انسان دعا نکند علمی ایجاد نمی‌گردد تا خدا آن معلوم را ایجاد نماید. خدا عالم به دعاکننده و دعای اوست تا معلوم که همان محتوای دعای دعاکننده است محقق گردد. خدا علت‌العلل معلولات و علت معلومات خویش است. در نزد خدا علم بعضی از اشیا بر برخی دیگر مقدم است و چون خدای تعالی معلولات را عالم است پس او علت هر چیزی است. خدا علت حقیقی دعا دعاکننده است و دعاکننده علت است؛ زیرا دعای خود را عالم است و خدا علم به هر دو دارد و دعاکننده در خدا اثر نمی‌گذارد؛ بلکه این خداست که تأثیر می‌گذارد (همان: ۱۵۲).

از منظر ملاصدرا انسان به‌توسط دعا قادر است در جهان تأثیر بگذارد. دعا در سلسله علل و معلول یکی از اسباب حصول فعل است. استناد تمام موجودات به اراده، قدرت و عنایت خداوند تعالی بازمی‌گردد. عنایت خدا علم خدا به وجه خیر در نظام و ارتباط بعضی از اجزاء آن با بعض

دیگر و ترتیب معلولات بر عللشان است و از جمله علل هستی وجود دعاکننده و دعا او است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۰۲). طلب و دعا نیز از جمله مواردی است که قلم قضای الهی بر آن جاری شده است؛ زیرا این دو از علل و شرایط برای حصول مطلوب‌اند. خدا اگر حصول امری از امور را مقدر نماید، حصول اسباب و شرایطش را نیز مقدر می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۰۳)؛ اما فرایند عقلی دعا چگونه در نظامات هستی جاری می‌گردد؟

نفس مدبر یا جوهر نفسانی در عالم آسمانی وجود دارد که به برآوردن حاجات و اجابت دعاها توجه و التفات می‌نماید. این جوهر از شعاع جوهرهای عقلی، اثرپذیر و اثرگذار در عالم زمینی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۰۲). جوهر نفسانی تغییرات عالم ماده را مشاهده می‌کند و صورتی که ماده جهت خیر و کمال مطلوب نیاز دارد را تعقل می‌کند و آن صورت معقول در جهان ایجاد می‌گردد (صدرالدین شیرازی، بی تا ب: ۱۹۶) نسبت ادعیه و تضرعات برای رسیدن به خواسته‌ها در عالم اعیان همچون نسبت افکار و تأملات به حصول نتایج و علوم در عقول و اذهان است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۰۴).

#### ۲.۴. تقرّب به انسان‌های تشابه یافته با عقول فعّال

از مصادیق تشابه انسان به قوای آسمانی، طلب خیر از نفوسی است که با آنها مشابهت یافته‌اند. انسان در زیارت معصومین (ع) طلب خیر و دفع شرّ از نفوسی می‌نماید که با عقل فعّال مشابهت یافته‌اند. نفس مورد زیارت به سبب تشابه به عقول قدرت تأثیرگذاری در عالم را دارد. استمداد از آن‌ها استعداد صورت مطلوب عقلی را به شخص زائر می‌دهد (ابن‌سینا، بی تا: ۳۳۸) زائر با دریافت تصوّر صورت مطلوب، به نتایج موردنظرش می‌رسد.

#### ۳.۴. معجزه انبیاء از طریق مشابهت با قوای آسمانی (عقل فعّال)

یکی از مصادیق تأثیرات غیرعادی انسان در جهان معجزات انبیا است. تصرفات انبیا به اذن خداوند است و در حقیقت جز سلطنت خدا، سلطنتی وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۰۹) علت تصرف انبیا مشابهت نفوس ایشان با عقول فعّال است. نفس ناطقه اگر قوت یابد و مشابهت با عقول فعّال بیابد در عالم تصرف می‌نماید (فارابی، ۱۳۳۰: ۳۴-۳۵). معجزه، کرامت و سحر، مصادیق امور خارق‌العاده‌اند که با اذن شخص متفاوت می‌گردند. در معجزه ادعای نبیّ همراه با

شروط معجزه از هم‌وردی به اعجاز و عدم معارضه است. در کرامت با تزکیه نفس امور خارق‌العاده انجام می‌گیرد؛ اما مقرون به هم‌وردی نمی‌گردد و در جهت خیر بکار می‌برد. در سحر کار خارق‌العاده از شخصی که نفس شروری دارد صادر می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۸۸). نفس نبی با داشتن قوه عاقله و متخیله مناسب، به دلیل مشابهت با عقل فعال قادر است سخن خدا را بشنود، ملائکه را ببیند و از حوادث غیبی خبر دهد (ابن‌سینا، ۱۳۸۷: ۴۸۳). چنین شخصی قادر است در مواد کائنات تصرف کند و صورت هر عنصری را مبدل به صورت دیگری نماید (فارابی، ۱۳۳۰: ۳۴).

از نظر ملاصدرا علت اطاعت اشیا از نفس نبی آن است که نبی به کمال مراتب سه‌گانه تعقل، خیال و حس رسیده است و در حقیقت نبی مشابه عقل فعال گشته است. کمال تعقل، اتصال به ملاّ اعلی و مشاهده فرشتگان مقرب و کمال خیال، مشاهده صورت‌های عالم ملکوت، اطلاع از اخبار و کمال قوه حسی شدت تأثیر در مواد جسمانی برحسب وضع است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۵۵۲).

علت تصرفات نبی آن است که نفوس کامل، قلب عالم کبیر و مظهر قدرت و مشیت الهی‌اند و اشیا مطیع نفوس عالی‌ه‌اند. آن‌ها با قوه عملی در ماده تصرف می‌نمایند، صورت قبلی را زایل و صورت جدیدی به ماده می‌پوشانند (همان: ۱۵۵۸). جامعیت نبی به او وحدت ظلّی ذیل عنایت حق می‌دهد و حقیقتش عین وجود منبسط می‌گردد (همان: ۱۵۶۲). به صورتی که او در عین داشتن عالم ماده، عوالم دیگر را نیز در اختیار دارد، به شخصیت وحدانی‌اش جامع نشئات سه‌گانه ملکوت اعلی (روح)، اوسط (نفس) و اسفل (فطرت) است. او مجمع مظاهر اسمایی، صفاتی، افعالی و تمام‌ترین کلمات الهی است (همان: ۱۵۶۳). نبی به‌غایت الغایات خلقت عالم که خلافت الهی باشد رسیده است. غرض و غایت اصلی وجود عالم و خلقت کائنات خلیفه و انسان کامل است و چون غایت عالم انسان کامل است، عالم در تحت او و مسخر و مطیع او قرار می‌گیرد (صدرالدین شیرازی، بی تا الف: ۳۲۷-۳۱).

نبی جامع نشئات سه‌گانه، نفس کلی الهی و جان عالم است و علت تصرفاتش تصورات او است به‌گونه‌ای که ماده عالم از تصورات ایشان منفعل می‌گردد (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۶۹). نسبت نفس نبی با ماده کائنات به نسبت تصورات، ایجاد و زوال آن‌هاست. این تصورات به اذن خداوند است. اموری



نظیر آوردن تخت بلقیس، تسبیح سنگ‌ریزه و... نمونه‌های تصوّرات انبیا است. خبر از غیب، معجزات کلامی مترتب بر اتصال به عقول مجرد و نفوس فلکی است؛ زیرا تمام جزئیات در آن‌ها کشیده شده است و نفس نبوی با اتصال با آن‌ها از این امور مطلع می‌گردد (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۸۰-۸۱) اما تصوّرات نبی از سر هوای نفس نیست تا هر چیزی را تصوّر نماید. نفسی که به مقام ولایت و انسان کامل رسیده اراده‌اش منطبق بر اراده خدا تکویناً و تشریحاً است. او هر کاری را از سر هوای نفس انجام نمی‌دهد؛ زیرا هوای نفس ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۳۷). نبی دو گونه تصرف دارد، تصرف ایجابی که به جهت ولایتش است و تصرف تکلیفی و تشریحی که به اعتبار جنبه نبوتش هست (عبدالله بن بیرمقلی بابا خان زنوزی، ۱۳۷۱: ۳۹۰).

### نتیجه:

با بررسی و تطبیق نظرات ابن‌سینا و ملاصدرا به دست آمد که ملاصدرا به‌عنوان شارحی بر آثار ابن‌سینا ورود کرده و درصدد تکمیل این بحث برآمده است. از آنچه گذشت به دست می‌آید در استدلال اثبات قدرت تأثیرگذاری انسان بر روی حوادث جهان از طریق تناظر و تشابه با قوای فلکی از تمثیل منطقی استفاده شده است و اگرچه تمثیل حکم به جزئی از روی حکم جزئی دیگر به‌خاطر امری مشترک است (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۱۳) و چنین حکمی قطعی نیست؛ زیرا عمومیت ندارد؛ اما عاملی جهت ترتیب مقدمات قیاس برای تفکر در نوع بشر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۷۳). وجه تشابه انسان به فلک اموری نظیر تشابه در کیف، تشابه در حرکت و تعادل وجودی و تطابق انسان در اموری نظیر بدن، عقل و نفس با قوای افلاکی به جرم، عقل و نفس است. از این رو احکام یکی را بر دیگری حمل کرده‌اند. بر همین اساس حکما افلاک را انسان کبیر و انسان را عالم صغیر تعبیر کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۶).

بنابراین، در تمثیل سرایت‌دادن حکم از جزئی به جزئی قابل‌پذیرش نیست؛ ولی اگر تمثیلی معلّل به علّتی گردد حکم کلیّت می‌یابد و می‌توان به سایر موارد نیز سرایت داد. در استدلال مذکور تعلیل تأثیر حرکات فلک در امور مادون، عشق نفوس فلکی به عقل بالاتر و به فعلیّت رسیدن قوای مربوط به آن است، فعلیّت در نفوس فلکی قدرت تأثیرگذاری را بر امور مادون به وجود می‌آورد. همچنین تعقل حوادث مادون منجر به ایجاد آن‌ها می‌گردد، تعقلی که از روی

حکمت است؛ لذا در انسان که شباهت به فلک دارد علل قدرت تأثیرگذاری افلاک در او نیز وجود دارد. انسان قادر است از طریق تشابه عقل فعال و به فعلیت رساندن عقل هیولانی و بالفعلش به عقل فعال و مستفاد و همچنین تصوّر معقولات متناسب با حقایق عالم بر امور کائنات تأثیر بگذارد و منجر به تغییرات موردنظر خود گردد؛ لذا دلایل مذکور باتوجه به وجه تعلیلی تمثیل منطقی مورد پذیرش واقع می‌گردد.

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۸۰)، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۲)، *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا*، ترجمه حسن ملک شاهی، تهران: انتشارات سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *ترجمه و شرح الهیات نجات*، ترجمه یحیی یثربی، قم: بوستان کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *ترجمه و شرح کتاب نفس شفا*، ترجمه محمدحسین نائیجی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰)، *رسائل*، ترجمه ضیاء‌الدین دری، تهران: انتشارات مرکزی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، *المبدأ و المعاد*، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *شرح کتاب النجاه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *شرح الإشارات و التنبیهات (فخر رازی)*، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴)، *التعلیقات*، قم: مرکز النشر مکتب الإعلام الإسلامی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا) *رسائل*، قم: بیدار.
- اثیر الدین ابهری، مفضل بن عمر (۱۴۲۲)، *شرح الهدایة الاثیریة*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- اخوان الصفا (۱۴۱۲)، *الرساله العاشره من النفسانیات العقلیات فی الحدود و الرسوم*، بیروت: الدار الإسلامیة.
- جاسم، بکار محمود حاج (۱۴۲۹)، *الأثر الفلسفی فی التفسیر*، دمشق: دار النوادر.
- حسینی همدانی، محمد و محمد بن یعقوب کلینی (۱۳۶۳)، *درخشان پرتوی از اصول کافی*، چاپ اول، قم: سید محمد الحسینی الهمدانی النجفی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- زنوزی، عبدالله بن بیرمقلی بابا خان (۱۳۷۱)، *انوار جلیه در کشف اسرار حقیقت علویه*، تهران: امیرکبیر.

- زنوزی، علی بن عبدالله (۱۳۷۸)، *تقریرات المبدء و المعاد (مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی)*، تهران: اطلاعات.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۸۳)، *أسرار الحكم فی المفتتح و المختتم*، قم: مطبوعات دینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، *رسائل حکیم سبزواری*، تهران: انتشارات اسوه.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران: امیرکبیر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰)، *مبدأ و معاد*، ترجمه محمد ذبیحی، قم: انتشارات اشراق.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *مشاهد الألوهیه*، قم: آیت اشراق.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، *منطق نوین*، ترجمه عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران: انتشارات آگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰)، *أسرار الآیات*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: انتشارات بیدار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریه*، قم: مکتبه المصطفوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *رشحات الحکمه*، قم: انتشارات مهدی یار.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *الرسائل*، قم: مکتبه المصطفوی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *المبدء و المعاد*، [بی نا].
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸)، *مجموعه رسائل علامه الطباطبائی*، قم: انتشارات باقیات.
- عصار، محمدکاظم (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار عصار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۳۰)، *کنز المسائل فی أربع رسائل*، ترجمه ضیاءالدین دری، تهران: خیام.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تهران: نشر سایه.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۷۴)، *القبسات*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.